

سعادت در فلسفه صدرا

نه دنیا زده و نه بریده از دنیا



در بررسی آثار فلاسفه می توان چنین دریافت که سعادت به صورت‌های مختلفی بر اساس جهان‌بینی فلسفی مورد تفسیر قرار گرفته است. گروهی با دید لذت‌گرایانه به آن پرداخته‌اند و گروهی دیگر، در ارتباط با فضیلت‌های نفسانی به آن معنا بخشیده‌اند. لذت‌گرایان سعادت حقیقی را محدود به لذت‌هایی می‌دانند که از طریق حواس آدمی قابل ادراک باشد. طبیعتاً توصیف این نوع از لذت‌ها با عباراتی همچون شادی و خوشی تقارن بیشتری دارد. نگاه لذت‌جویانه به مقوله سعادت در معنای عامیانه و افواهی شامل مواردی چون بهر ممتدی از اسیباب و وسایل زندگی مرفه، ارتقای استفاده از منابع طبیعی، کامجویی جنسی و… می‌شود. از زمان ا‌پیکور تا استوارت میل و جرمی بنتیام مکتب لذت‌جویی همواره مطرح بوده و هم اکنون نیز مکتب هدوتیسیم از پایه‌های تفکر مدرن‌نیته محسوب می‌شود. در مقابل بسیاری از فلاسفه و حکما اساساً موضوع سعادت را از مادیت جدا نموده و تنها اسکان آن را در کمال نفس می‌دانستند. تحقق فضایی از جمله شجاعت، عدالت یا ابعاد روحی چون زهد و بریدن از ماسوی در طول تاریخ فلسفه و عرفان، به عنوان برخی شاخص‌های مسیر سعادت بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه ارسطو سعادت را تنها در زندگی فضیلت‌مندانه خلاصه می‌کند و رسیدن به مر تبه عقل فضیلت مدار را نشانه سعادت در حیات می‌داند. این‌نگرش در عرفان و فلسفه اسلامی نیز وجود داشته و کمابیش معیار‌های معنوی سعادت بر معیار‌های دنیوی غلبه داشته است. آمیختگی فلسفه، عرفان و قرآن در اندیشه ملاصدرا شش‌رازی جهت‌دهی جدیدی به مفهوم سعادت داد؛ مفهومی که نه غرق در دنیا زدگی است و نه از دنیا بریدن را توصیه می‌کند.

صدرا المتألهین و سعادت

مغز سخن ملاصدرا در حکمت متعالیه، «حرکت» است. غایت این حرکت انسان از نگاه ملاصدرا نیل به مفهومی است تحت عنوان سعادت. صدرا المتألهین مراحل سعادت را طبق حرکت کمالی جوهر نفس و رتبه‌های عقل نظری ترسیم می‌کند. وی معتقد است: «اولاً نفس انسانی در آغاز آفرینش فطر تا استعداد درک معنای عقلی و آمادگی به فعلیت رسیدن را دارد. اما فاقد معقولات بدیهی و نظری می‌باشد؛ یعنی نفس استعداد محض بوده و فاقد هر گونه صورت عقلی است، این مرتبه را «عقل هیولانی» می‌گویند. ثانیاً هر گاه برای نفس آن دسته از معقولات اولی که تمام ادمیان در آن شریکند حاصل شد؛ مانند استحاله اجتماع نقیضین،

کل بزرگ‌تر از جزء است و… به طور طبیعی با داشتن آنها، قدرت تأمل و تفکر نیز پیدا خواهد شد. این مرتبه را «عقل بالمکه» می‌گویند. به عقیده ملاصدرا سعادت حقیقی انسان از همین مرحله شروع می‌شود زیرا انسان در حیات بالفعل خویش بدون اتکا به ماده به فعلیت رسیده است.» ملاصدرا پس از اینکه نفس، معقولات نظری را کسب می‌کند «عقل بالفعل» می‌شود و زمانی که نفس، این معقولات را به صورت فعال و متصل به مبدأ فعال تحصیل می‌کند «عقل مستفاد» می‌شود. در واقع ملاصدرا از طریق استدلال و تعاریف کسب می‌کند «عقل بالفعل» می‌گردد و هنگامی که نفس آن معقولات را با اتصال به مبدأ فعال (عقل فعال) تحصیل کند «عقل مستفاد» می‌گردد.

بنابراین، ملاصدرا نهایت عالم مادی را خلقت انسان و غایت وجود انسان را رسیدن به عقل مستفاد که شناخت وجود حضرت حق باشد برمی‌شمارد. پس سعادت حقیقی از نظر صدرا عبارت است از: «ادراک نظری معقولات که در بالاترین حد آن عقل مستفاد و شناخت خداوند متعال قرار می‌گیرد.»

صدرا المتألهین حرکت فرد و جامعه را در راستای رسیدن به سعادت تصویر می‌کند. در این نگاه اصل سعادت خواهی و رغبتی به سوی آخرت است، چنانچه می‌گوید: «طلب و رغبت به سوی آخرت اصل هر سعادت

است و به مضمون حدیث شریف حب الدنیا را س کل خطیئه، محبت دنیا و رغبت به آن راز گناهان است.» لذا یکی از کلیدی‌ترین الزامات در منظومه فلسفی جهان‌بینی صدرا بی‌متخذ از اصول مکتبی اسلام، تقدم و رجحان آخرت بر دنیا برای نیل به سعادت است. یعنی سعادت حقیقی انسان و کمال حرکت فرد و جامعه، سعادت

اخروی را به عنوان مهم‌ترین نتیجه تبعی به همراه خواهد داشت. گرچه این سخن به آن معنا نیست که ملاصدرا اعتقاد دارد برای نیل به سعادت باید از دنیا دل کند و به طریقت خاص زاهدان، عزلت برگزید و تنها در طلب نیل

به سعادت اخروی برآمد بلکه «دل از تعلق مادی بریدن» و آرزوهای فانی را به عنوان غایت سعادت برنگزیدن و نهایتاً خالص کردن دل برای خداست که می‌تواند انسان را به سعادت در عقبی برساند.

در واقع صدرا شش‌رازی در حکمت متعالیه، از آنجا که معتقد به مراحل تدریجی تکامل نفس و رسیدن به عقل مستفاد از عقل هیولانی است، لذا نفس نباتی و حیوانی انسان را که منشأ ظهور رفتار مادی و قوای طبیعی در انسان است؛ نه تنها مطروده نموده بلکه معتقد است

با رسیدن به حد اعتدال و کمال در هر یک از این مراحل است که نفس می‌تواند به مرتب بالاتر نایل گردد لذا انسان برای رسیدن به سعادت اخروی باید از گذرگاه سعادت دنیوی عبور کند.



اندیشه



نقش پیامبران الهی در تمدن‌سازی

انبیا طر‌حی است که برای تأمین این لایه از تمدن پیشنهاد شده است. بنابراین ادیان در بعد نرم‌افزاری نه تنها تمدن‌ستیز نیستند بلکه خود از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان لایه نرم‌افزاری تمدن‌ها هستند.

مدیریت سیاسی و توزیع قدرت اجتماعی یکی از مسائل مهم در تمدن است. دخیل شدن انبیا در مناسبات قدرت برای هدایت جامعه به خیر همیشه عنصری بوده است که دوگانه‌های حق و باطل را در تمدن‌ها ایجاد می‌کرده است و گرنه انبیا تا قبل از بعثت خود هم انسان‌های خوبی بوده‌اند اما دشمنی‌ها و جبهه‌بندی‌ها همیشه بعد از بعثت به علت درگیر شدن انبیا در عرصه مدیریت جامعه اتفاق می‌افتاده است. تکیه انبیا در این جدال بر دو عنصر خداوند و در طول آن مردم بوده است و در مقابل دشمنان آنان هم اشراف و سلیمان هم در صنعت تمدن‌های زمان خود داشته‌اند. برای نمونه حضرت ابراهیم چندین سال در مصر نجوم تدریس می‌کرد و رشد این مؤلفه در تمدن مصر از ثمرات زحمات حضرت ابراهیم است. همچنین حضرت یوسف در تمدن مصر

یک تشکیلات بزرگ اداری راه انداخت و این علاوه بر تغییرات در سبک معماری و ساخت سیلو برای آن تمدن است. از طرف دیگر حضرت داوود و سلیمان هم در صنعت ریخته‌گری نقش ویژه‌ای داشتند. سخن از عدل و علم‌آموزی یکی از معارف تمام ادیان الهی بوده است. تمدن مدنیّت متکامل و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است. در شمار عوامل تمدن‌ساز موارد زیر را ذکر کرده‌اند:

۱- اراده بر تر: عامل اصلی تمدن‌ساز وجود فکر و اراده بر تر انسانی است. مسئله‌ای که انبیا با تعلیم خود به دنبال تحقق آن بوده‌اند.

۲- هجرت و مهاجرت: بیشتر تمدن‌های مهم هجرتی بزرگ در دل خود داشته‌اند. برای نمونه هجرت قوم آریایی به ایران، هجرت رسول خدا به مدینه و هجرت مردم اروپا به امریکا سه نمونه از هجرت‌های تمدن‌ساز پیش‌برده است. البته علاوه بر مهاجرت‌های تمدن‌ساز مسئله توجه به سرزمین‌های تمدن‌خیز هم بسیار مهم است.

۳- علم و معرفت: در جامعه سعادت‌مند، علم و معرفت مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که انبیا برای تأمین این بعد نرم‌افزاری تمدن‌ها ارائه کرده‌اند. دومین رکن تمدن را نظم و قانون دانسته‌اند. شریعت مدون انبیا برنام‌های در راستای پوشش این رکن تمدن بوده است. امنیت از دیگر ارکان تمدن است و در گفت‌وگو انبیا جهاد عنصری است مهم علاوه بر این تعاون و همکاری از دیگر ارکان شکل‌گیری یک تمدن است و این در حالی است که مسئله تعاون بر خیر از آموزه‌های تأکید شده انبیاست که در قرآن آیاتی هم به آن اختصاص داده شده‌است. آزادی پنجمین رکنی است که برای یک تمدن ذکر شده است. طرح مسئله آزادی معنوی از سوی

روح‌الله عسگری

در زمینه تمدن‌پژوهی یکی از سوآلاتی که ذهن اندیشمندان مختلف را درگیر خود کرده است، مسئله عنصر مؤثر در شکل‌دهی یک تمدن است. عموم تمدن‌ها دارای دو سری مؤلفه انسانی شامل عدالت، پایداری، علم و … و مؤلفه‌های غیرانسانی شامل کشاورزی و صنعت هستند. در این یادداشت تلاش می‌شود تا نقش دین و به خصوص نقش انبیا ی ابراهیمی در ساخت عنصر شکل‌دهنده یک تمدن بررسی شود.

نقی نقش انبیا در تمدن‌سازی یکی از مشهورات تاریخ‌نگاری غربی در عصر معاصر است تا جایی که عده‌ای حتی در را معادل رهبانیت و تمدن‌ستیز معرفی کرده‌اند. این در حالی است که انبیا علاوه بر بعد نظری تمدن نقش ویژه‌ای حتی در بعد فیزیکی تمدن‌های زمان خود داشته‌اند. برای نمونه حضرت ابراهیم چندین سال در مصر نجوم تدریس می‌کرد و رشد این مؤلفه در تمدن مصر از ثمرات زحمات حضرت ابراهیم است. همچنین حضرت یوسف در تمدن مصر یک تشکیلات بزرگ اداری راه انداخت و این علاوه بر تغییرات در سبک معماری و ساخت سیلو برای آن تمدن است. از طرف دیگر حضرت داوود و سلیمان هم در صنعت ریخته‌گری نقش ویژه‌ای داشتند. سخن از عدل و علم‌آموزی یکی از معارف تمام ادیان الهی بوده است. تمدن مدنیّت متکامل و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است. در شمار عوامل تمدن‌ساز موارد زیر را ذکر کرده‌اند:

۱- اراده بر تر: عامل اصلی تمدن‌ساز وجود فکر و اراده بر تر انسانی است. مسئله‌ای که انبیا با تعلیم خود به دنبال تحقق آن بوده‌اند.

۲- هجرت و مهاجرت: بیشتر تمدن‌های مهم هجرتی بزرگ در دل خود داشته‌اند. برای نمونه هجرت قوم آریایی به ایران، هجرت رسول خدا به مدینه و هجرت مردم اروپا به امریکا سه نمونه از هجرت‌های تمدن‌ساز پیش‌برده است. البته علاوه بر مهاجرت‌های تمدن‌ساز مسئله توجه به سرزمین‌های تمدن‌خیز هم بسیار مهم است.

۳- علم و معرفت: در جامعه سعادت‌مند، علم و معرفت مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که انبیا برای تأمین این بعد نرم‌افزاری تمدن‌ها ارائه کرده‌اند. دومین رکن تمدن را نظم و قانون دانسته‌اند. شریعت مدون انبیا برنام‌های در راستای پوشش این رکن تمدن بوده است. امنیت از دیگر ارکان تمدن است و در گفت‌وگو انبیا جهاد عنصری است مهم علاوه بر این تعاون و همکاری از دیگر ارکان شکل‌گیری یک تمدن است و این در حالی است که مسئله تعاون بر خیر از آموزه‌های تأکید شده انبیاست که در قرآن آیاتی هم به آن اختصاص داده شده‌است. آزادی پنجمین رکنی است که برای یک تمدن ذکر شده است. طرح مسئله آزادی معنوی از سوی

مسئله حاکمیت مستضعفین مهم‌ترین طرحی است که انبیا در بعد سیاسی تمدن داشته‌اند. ساخت امت واحده و متحد سرزمین‌های تمدن‌خیز هم بسیار مهم است.

۴- سلامت و تناسب(عدل): به اعتقاد ملاصدرا، سعادت‌تأمین‌نمی‌شود مگر آنکه «لیقی‌بدن‌الانسان سالماً و نسله دائماً و نوعه مستخفظه». یعنی بدن انسان سالم و نسل او دائم و نوعش محفوظ بماند. از سویی دیگر تناسب جامعه و شهودی می‌باشد بنابراین معرفت‌هنستی جز از طریق معرفت نفس میسر نخواهد شد و معرفت نفس نیز جز از طریق سلوک و تربیت نفس صورت نخواهد گرفت. در نهایت می‌توان جامعه سعادت‌مند در نگرش ملاصدرا را جامعه‌ای دانست که در آن علم و دانش مورد اهمیت واقع می‌شود و از رهگذر شناخت خود انسان «معرفت نفس» به معرفت‌گیتی و از آن به‌غایت‌دانش که همان معرفت‌الله است، می‌رسد.

۴- اطاعت و تعبد: واپسین ویژگی فرد و جامعه سعادت‌مند است که ملاصدرا مطرح می‌کند و جامعه ایمانی آرمانی را شکل می‌دهد. در این جامعه محور اعمال مردم، رضایت و عبودیت خداوند است و فضایل و صفات الهی در عمل اجرا می‌شوند.

در یک جمع‌بندی می‌توان عنوان داشت ملاصدرا که حکمت متعالیه وی از جمله مؤلفه‌های فعال و قابل‌استناد در امور سیاسی است و برخی معتقدند نگاه امام و برخی شاگردان فیلسوف‌شمان به این حکمت در ساختار‌سازی انقلاب اسلامی مؤثر بوده است، فرد را در بستر مدنیت قابل‌کمال و رشد تصویر می‌کند و در چشم‌اندازی که این بستر می‌تواند داشته باشد چهار مؤلفه مهم سعادت‌مندی شامل «رونق معیشت»، «سلامت و تناسب»، «علم و معرفت» و «تعبد الهی» را به تصویر می‌کشاند.

در یک جمله می‌توان جامعه سعادت‌مند را جامعه‌ای دانست که در اقتصادش در سطح مقبول و تأمین‌کننده معیشت مردم باشد، مردانش دارای سلامت و در سطح رفتاری دارای تناسب و عدل باشند، همچنین علم و معرفت در آن جایگاهی بالا داشته باشد و رفتار اعضای جامعه نیز مبتنی بر عبودیت و دینداری باشد.